

۹۱/۱۰/۰۳

ما پوستین ول کردیم ، پوستین ما رو ول نمی کنه

سیلابی از کوهستان جاری شده بود و از رودخانه می گذشت . مرد بی نوائی از آنجا عبور می کرد ، چیزی در آب شناور دید و فکر کرد خیک یا پوستینی در آب شناور است
مرد لخت شد و خودش را به آب زد به این امیدکه آنرا بگیرد و با فروشش چیزی برای خود بخرد
ولی آنچه سیلاب آورده بود نه پوستین بود و نه خیک روغن ، بلکه یک خرس زنده بود که در سیلاب گرفتار شده بود

خرس دست و پا می زد تا دستش را به چیزی بند کند . همین که مرد نزدیک شد و دستش را دراز کرد که پوستین را بگیرد ، خرس برای نجاتش به او چسبید . مردم دیدند که مرد نیز همراه سیل پیش می رود فریاد زدند : اگر نمی توانی پوستین را بیاوری ولش کن و برگرد .
مرد جواب داد : بابا ، من پوستین را ول کردم ، پوستین مرا ول نمی کند .

این مثل هنگامی استفاده میشود که فردی به امید سودی در کاری دخالت کند و در آن گرفتار شود .
و اگر کسی به او نصیحت کند که از خیر این کار بگذرد برای دفاع از خود این مثل را استفاده می کند